جایگاه فطرت در منظومهٔ معرفتی حکیم شاه‌آبادی

محمد غفوری‌نژاد*

چکیده: آیت‌الله میرزا محمدعلی شاه‌آبادی از بنیان‌گذاران نظریهٔ فطرت در قرن اخیر به‌شمار می‌رود. رهیافت شاه‌آبادی به نظریهٔ فطرت، درون‌دینی و احیانا آمیخته با رویکرد ذوقی و عرفانی است. درعین‌حال بیشتر نظریه‌پردازی‌های وی از پشتوانهٔ فلسفی و عقلانی برخوردار است. اثبات اصول اساسی مذهب (اثبات واجب، نبوت و امامت عامه و معاد) براساس مقتضیات فطرت از طرق متعدد، استناد به مقتضیات فطرت در برخی مباحث فلسفی (نفی ماهیت، مکان‌مندی، جسمانیت، ...از واجب تعالی) و همچنین علم النفس، ارائهٔ تحلیلی جامع از فطری بودن دین و تمسک به اقتضائات فطرت برای سیر و سلوک و خودسازی، مهم‌ترین نوآوری‌های وی در این باب قلمداد می‌شود. مهم‌ترین عامل توفیق شاه‌آبادی در پدیدآوردن این نوآوری‌ها، اهمیت دادن او به آموزه‌های کتاب و سنت و تأمل عمیق در آن‌هاست.

کلیدواژه‌ها: فطرت، نظریهٔ فطرت، شاه‌آبادی، خداشناسی فطری، برهان فطرت

---

* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب e-mail:ghafoori@urd.ac.ir

دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۵/۲۰ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۸/۴

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

مقدمه:

آیت‌الله میرزا محمدعلی شاه‌آبادی (۱۳۶۱ـ ۱۲۹۲ق) در سیر تطورات نظریهٔ فطرت، نقشی بی‌بدیل داشته است. ظهور نظریهٔ فطرت در فرهنگ اسلامی در آموزه‌های کتاب و سنت ریشه دارد (رک: غفوری نژاد، ۱۳۸۸؛ نیز ۱۳۸۹الف). ولی طرح جدی موضوع فطرت، به‌مثابهٔ یک بحث مهم فلسفی و عرفانی و تمسک به مقتضیات فطرت انسانی برای اثبات برخی مباحث فلسفی، بی‌گمان از نوآوری‌های حکیم شاه‌آبادی است. شاه‌آبادی را باید مؤسس نظریهٔ فطرت در سدهٔ اخیر به‌حساب آورد.

بحث فطرت چه جایگاهی در منظومهٔ فکری شاه‌آبادی دارد؟ آیا می‌توان نظام معرفتی سازواری از دیدگاه‌های او در زمینهٔ فطرت سامان داد؟ کارکردهای نظریهٔ فطرت در منظومهٔ فکری و معرفتی وی چیست؟ کدام نظریه‌پردازی‌های او در این حوزه سابقه‌ای دارد و کدام‌ها نوآوری خود اوست؟ گام بلندی که نظریهٔ فطرت در آرای او به پیش برداشته چگونه قابل تبیین است؟ در پرتو کدام عوامل چنین جهشی در سیر تطورات نظریه رخ داده است؟

این‌ها پرسش‌هایی است که در این پژوهش به دنبال پاسخ به آن هستیم.

۱. گزارش تحلیلی آرا

۱. ۱. مفهوم‌شناسی

حکیم شاه‌آبادی در موضعی فطرت را به «لوازم وجود مُدرِک» تعریف کرده است. براین‌اساس، وجوداتی که از ویژگی ادراک برخوردارند، لوازمی دارند که مجموعهٔ آن‌ها فطرتِ وجودات مزبور را تشکیل می‌دهد (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰: ۱۲۷).

وی در موضعی دیگر با بیان معنای لغوی مادهٔ «فطر» و اشتقاق صرفی واژهٔ «فطرت»، آن را به «کیفیت ایجاد» معنی می‌کند. چرا که «فطر» به معنی ایجاد است و فطرت بر وزن فِعلَه و مصدر نوع است که برای بیان هیئت و کیفیت، استفاده می‌شود. پس فطرت به معنی کیفیت ایجاد است. ازآنجاکه وجود و ایجاد، حقیقت واحد هستند پس فطرت چیزی جز کیفیت وجودی انسان و به‌عبارت‌دیگر صفات لازمهٔ وجود او نیست (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰ب: ۴).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

حکیم شاه‌آبادی فطرت انسان را مجعول بالذات نمی‌داند، بلکه آن را بالتبع متعلق جعل می‌شمارد؛ چرا که آنچه بالذات جعل می‌شود، وجود انسان است و عشق و دیگر فطریات از لوازم وجود اوست (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰: ۱۲۹).

حکیم شاه‌آبادی پس از ابن‌عربی، از مهم‌ترین اندیشمندانی است که در بحثی مستقل، پیرامون چیستی فطرت به تأمل پرداخته و نظریه‌پردازی کرده است. محیی‌الدین در مقام پاسخ به برخی پرسش‌های حکیم ترمذی، به مطالعهٔ چیستی فطرت پرداخته است. وی در این مقام، هم دربارهٔ چیستی فطرت به معنی عام آن (که شامل فطرت همه ماسوی می‌شود) نظریه‌پردازی کرده، و هم به بیان چیستی فطرت انسان از چهار حیثیت پرداخته است. مفهوم‌سازی‌های محیی‌الدین در این باب کاملاً متأثر از نظام معرفتیِ عرفانیِ اوست.[۱]

اندیشمندان مسلمان متقدم بر ابن‌عربی و شاه‌آبادی، به مناسبت‌های گوناگون و در مواضع پراکنده و در قالب اشارات اجمالی، دربارهٔ فطرت سخن گفته‌اند؛ ولی به‌طور مستقل به نظریه‌پردازی دربارهٔ آن نپرداخته‌اند (رک: غفوری‌نژاد، ۱۳۸۹ب).

۱. ۲. اثبات مبدأ، صفات کمالی و برخی احکام فلسفی او

حکیم شاه‌آبادی با تمسک به مقتضیات فطرت انسانی، مجموعاً ده برهان بر اثبات واجب متعال سامان داده است. استناد به فطرت عشق به کمال، فطرت افتقار، فطرت امکان، فطرت امید، فطرت انقیاد، فطرت خوف، فطرت بغض نقص و حب اصل، طرقی است که حکیم بدین منظور پیموده است. برهان فطرت افتقار، براساس نظریهٔ امکان فقری ملاصدرا بنا شده است و با استناد به فقر و نیاز وجودی انسان به واجب، وجود او را استنتاج می‌کند. برهان فطرت امکان نیز، تقریری دیگر از برهان وجوب و امکان ابن‌سینا است که از طریق امکان ماهوی ممکنات، وجود واجب را استنتاج می‌کند (رک: شاه‌آبادی، ۱۳۶۰ب: ۲۰۹). حکیم شاه‌آبادی با نسبت دادن امکان فقری و ماهوی انسان به فطرت او، دو برهان مزبور را با ادبیات جدیدی ارائه کرده است. دیگر براهین یادشده، ابداعات و نوآوری‌های خود اوست و در آثار حکمای سابق بر وی اثری از آن یافت نمی‌شود (رک: غفوری‌نژاد، ۱۳۸۹ب: فصول چهارم تا ششم).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

شاه‌آبادی با استناد به پنج امر فطری باقی‌مانده برهان‌هایی را بر اثبات واجب اقامه کرده است. این براهین از حیث کبری مشترک‌اند. کبرای مشترک، قاعدهٔ «تکافؤ متضایفین از حیث وجود و عدم» است. صورت مختصر و سادهٔ این براهین بدین قرار است:

- فطرت، عاشق کمال مطلق است. وجودِ بالفعلِ عاشق، وجودِ فعلیِ معشوق را ایجاب می‌کند؛ چرا که متضایفان از حیث وجود و عدم و قوه و فعل، متکافئ هستند. پس کمال مطلق، موجود است (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰ب: ۳۷-۳۵).
- فطرت نسبت به کمال مطلق، منقاد و خاضع است. خاضعِ بالفعل، اقتضا می‌کند که مخضوعٌ له نیز بالفعل محقق باشد (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰ب: ۲۲۹ـ۲۲۷).
- فطرت همواره امیدوار است و براساس امید است که انسان امور روزمره‌اش را سامان می‌دهد. ازآنجاکه راجی بالفعل محقق است، نتیجه می‌گیریم که مرجوٌمنه نیز تحقق دارد. ازطرفی فطرت به اموری که دچار تحول و دگرگونی هستند، دل نمی‌بندد و از آن‌ها امید خیر ندارد. پس آنچه فطرت بدان امید دارد موجودی حی، علیم و قدیر است (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰ب: ۲۳۶- ۲۲۹).
- فطرت همواره از اینکه کمالات خود را از دست بدهد خائف است. خوف امری اضافی است؛ پس تحقق خائف، اقتضا می‌کند مخوفٌمنه‌ای در دار تحقق موجود باشد (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰ب: ۲۴۰ـ۲۳۶).
- فطرت همواره به اصل خویش محبت دارد. موجودات این جهان همگی ناقص بوده و متعلق محبت فطرت قرار نمی‌گیرند. پس هیچ‌یک نمی‌تواند اصل و منشأ هستی انسان باشند. ازطرفی، فعلیت مُحبّ اقتضا می‌کند که محبوب آن نیز محقق باشد (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰ب: ۲۴۸- ۲۴۵).

شاه‌آبادی افزون‌بر قاعدهٔ تکافؤ متضایفین، احیاناً به کبرای دیگری نیز تمسک کرده است: عصمت و خطاناپذیری فطرت. براین‌اساس چون فطرت در عشق به کمال مطلق (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰ب: ۴۹)، امید به او (نیز، ۲۳۶- ۲۲۹) و خوف از او (نیز، ۲۴۰ـ۲۳۶) خطاکار نیست؛ پس متعلق عشق، امید و خوف در خارج محقق است. شاه‌آبادی در مقام مدلل ساختن انگارهٔ عصمت فطرت، سخنی دارد که قابل ارجاع به حکمت خداوند است؛ بدین معنی که گویا وی می‌خواهد این انگاره را براساس حکمت خداوند استوار سازد (رک: شاه‌آبادی، ۱۳۶۰ب: ۶-۵؛ نیز ۱۳۸۰: ۱۲۹).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

در مقام نقد این سخن، توجه به این نکته ضروری است که هرچند استناد به حکمت خداوند برای اثبات عصمت فطرت، فی‌حدّ نفسه ازلحاظ منطقی و عقلانی تمام است و خللی در آن راه ندارد؛ ولی این استناد به‌طور منطقی باید پس از اثبات ذات خداوند و اتصاف او به حکمت صورت پذیرد. بنابراین، در مقام اثبات ذات خداوند نمی‌توان به دلیلی استناد جست که متوقف بر حکمت خداوند است. حاصل آنکه سه برهان اخیر شاه‌آبادی خالی از خلل نیست و به‌طور منطقی نمی‌توان از آن اثبات ذات خداوند را نتیجه گرفت. در موضعی دیگر به تفصیل به نقد آرای حکیم شاه‌آبادی دربارهٔ انگارهٔ خطاناپذیری فطرت پرداخته‌ایم (رک: غفوری‌نژاد، ۱۳۸۹ب:۲۳۱-۲۲۸).

در هر روی، شاه‌آبادی با تمسک به هفت امر فطری ده برهان را بر اثبات مبدأ از طریق تمسک به مقتضیات فطرت سامان داده است. فارغ از برخی ملاحظات انتقادی که بر بعضی براهین او وجود دارد (رک: غفوری‌نژاد، ۱۳۸۹ب ، ۲۳۹-۲۲۱) ابداع این تعداد از براهین با تمسک به مقتضیات فطرت انسانی از نوآوری‌های حکیم بوده و به‌نوبهٔ خود ستایش‌برانگیز است.

شاه‌آبادی در موضعی با تجزیهٔ کمال مطلق به جنبه‌های کمالی گوناگون آن، انسان را عاشق هر یک از این جنبه‌ها معرفی می‌کند؛ بنابراین انسان، به علم بی‌نهایت، قدرت تام و نامتناهی، حیات صرف و نامحدود، ابتهاج و سرور نامتناهی، اظهار و ابراز کمالات باطنی در حدّ بی‌نهایت، و درک کلام و شهود مقام در حدّ نامتناهی عشق می‌ورزد. وی ذیل هر یک از این عناوین توضیحاتی ارائه می‌کند و می‌کوشد با ارائهٔ شواهد عینی، عشق انسان به هر یک از این موارد هفت‌گانه را اثبات نماید (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰ب: ۵۶-۴۸). مطالعهٔ اندیشه‌های شاه‌آبادی در این باب نشان می‌دهد که او می‌کوشد تا صفات هفت‌گانه‌ای که متکلمان مسلمان از دیرباز برای ذات خداوند قائل بوده‌اند را از طریق فطرت مبیّن و مستدلّ سازد. صفات هفت‌گانهٔ مزبور عبارتند از: علم، قدرت، حیات، اراده، تکلم، سمع و بصر.

شاه‌آبادی همچنین، به برخی احکام فلسفی واجب‌الوجود می‌پردازد و تلاش می‌کند با استفاده از مقتضای فطرت، آن را اثبات کند. نفی ماهیت، جسمانیت، مکان‌مندی از واجب الوجود، ازجملهٔ این احکام است. وی در مقام نفی ماهیت از واجب می‌گوید:

اگر مراد از ماهیت در این گزاره که «واجب ماهیتی از ماهیات است» همان انّیت وجودی یا هویت باشد، این مخالف مقتضای فطرت نیست. ولی اگر مراد، معنای اصطلاحی ماهیت - یعنی

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

کلی طبیعی که از وجود و عدم اباء ندارد- باشد، این مخالف مقتضای فطرت است. زیرا معشوق فطرت، اقتضای بحت و خیر محض است. به دیگر سخن، فطرت، عاشقِ امری اصیل و واقعی است که به خودی خود و بدون نیاز به هیچ‌گونه حیثیت دیگری، منشأ خیرات و کمالات است. وی سپس از ماهیت نبودن واجب، نفی جنسیّت، فصلیّت، نوعیّت و عرضیّت از واجب را نتیجه می‌گیرد (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰ب: ۵۷- ۵۶).

شاه‌آبادی در مقام نفی جسمانیت و مکان‌مندی از واجب می‌گوید: موجود متجسّم، معشوق فطرت نیست؛ زیرا موجود متجسّم در کمال و جمال، محدود است و معشوق فطرت، کمال و جمال نامحدود است (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰ب : ۶۵ ـ ۵۹).

حاصل آنکه، حکیم شاه‌آبادی در باب اثبات مبدأ و صفات کمالی او از طریق تمسک به مقتضیات فطرت انسانی، نوآوری‌های متعددی ارائه کرده است. صرف نظر از انتقاداتی که بر برخی براهین او بر اثبات واجب وارد است (رک: غفوری‌نژاد، ۱۳۸۹ب: ۲۳۹-۲۲۱)، سامان دادن این تعداد از براهین از طریق فطرت، یک شاهکار فلسفی محسوب می‌شود. چنانکه گشودن پای فطرت به برخی مباحث فلسفی، همچون نفی ماهیت از واجب و ... در آثار حکمای متقدم بر او دیده نمی‌شود.

۱. ۳. تحلیلی از فطری بودن دین

حکیم شاه‌آبادی مجموعهٔ معارف دین را فطری می‌داند. او معتقد است که ذات انسان فطرتاً التزاماتی دارد. از آن جمله است: **۱.** التزام به شناخت حقایق و مبدأ و معاد (معرفت)؛ **۲.** التزام به خضوع دربرابر کامل (عبودیت)، که شاهد آن احتراماتی است که انسان‌ها به‌نحو فطری نسبت به شخص حاضر، مُنْعم، مقتدر، محبوب، ... می‌گذارند و دربرابر آن‌ها کرنش و تواضع می‌کنند؛ **۳.** التزام به عدل‌ورزی (معدلت) که حتی اشخاص ستمکار نیز خود را به آن ملتزم می‌بینند؛ چرا که شخص ظالم، آن‌گاه که مردم و زیردستان از او فرمان نبرند، حسّ انتقام‌جویی‌اش نسبت به آنان تحریک می‌شود و درصدد انتقام برمی‌آید. این نشان می‌دهد که حتی خود ظالم نیز در فطرتش به عدل‌ورزی ملتزم است؛ چون او اطاعت زیردستان را حق خود می‌داند و آن‌گاه که این حق ضایع شود درصدد انتقام و احقاق حق خویش برمی‌آید.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

از نظر شاه‌آبادی ادیان الهی درصدد بیان تفصیلی همین التزامات هستند و کتب آسمانی، شرح کتاب تکوینی ذات انسان می‌باشند. بنابراین، دین امری فطری است و انسان بالذّات متدیّن است (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰ب: ۳۰ـ۲۸).

در موضعی دیگر، وجوه برتری تحلیل شاه‌آبادی از فطری بودن دین را در مقایسه با دیگر تفاسیری که در ذیل آیهٔ فطرت در این باره ارائه شده است، برشمرده‌ایم (رک: غفوری‌نژاد، ۱۳۸۸: ۸۲-۸۰).

۱. ۴. اثبات نبوت عامه

شاه‌آبادی با استناد به بیان فوق نتیجه می‌گیرد که فطرت به لزوم تدیّن حکم می‌کند؛ چرا که انسان نمی‌تواند نسبت به التزامات سه‌گانهٔ فطریِ پیش‌گفته، بی‌تفاوت باشد و آن‌ها را رها کند و طبق آن عمل ننماید. ازسوی‌دیگر، این اقتضائات فطری بر این نکته دلالت دارد که انسان می‌تواند به‌طور کامل آن‌ها را درک کند، طبق آن‌ها عمل نماید و به مصالح آن دست یابد؛ چرا که فطرت معصوم از خطاست. اگر انسان امکان وصول به مقتضیات فطرت را نداشته باشد و درعین‌حال فطرتش او را به آن سمت و سو سوق دهد، فطرت او خطاکار خواهد بود؛ حال آنکه فطرت خطا نمی‌کند. اقتضای حکمت الهی آن است که وقتی میلی را در فطرت انسان به ودیعت نهاد، وصول به امر مورد تمایل برای او ممکن باشد. مراد از عصمت فطرت در این مقام، همین معناست. حال می‌گوییم: ازآنجاکه کشف صغریات و مصادیق جزئیِ عبودیت و معدلت [= عدل‌ورزی] از عهدهٔ هر فطرتی برنمی‌آید و فطرت عموم انسان‌ها تنها متکفّل بیان کبریات است، نتیجه می‌گیریم که باید فطرت کاشفه [= پیامبر] وجود داشته باشد که به صغریات مزبور واقف بوده و دیگران را نسبت به آن آگاه کند؛ و الّا تعطیل فطرت عاشقه لازم می‌آید. ازسوی‌دیگر، فطرت عادله حکم می‌کند که انسانِ جاهل به صغریات، برای رسیدن به معشوقش باید به فطرت کاشفه رجوع کند و طبق فرمان او عمل نماید (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰ب، ۴۱- ۳۹).

حاصل آنکه شاه‌آبادی از دو طریق، نبوت عامّه را اثبات می‌کند: اولًا فطرت ملتزم به التزامات سه‌گانه است؛ ولی صغریات و مصادیق عبودیت و عدل‌گرایی یا معدلت را نمی‌داند و از این جهت، فطرت عادله به لزوم وجود فطرت کاشفه حکم می‌کند. ثانیاً فطرت عاشق کمال است؛ ولی راه‌های

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

کسب کمال و مصادیق سیر به‌سوی کمال را به صورت تام و تمام نمی‌داند و از این حیث نیازمند فطرت کاشفه است. اگر فطرت کاشفه نباشد تعطیل فطرت عاشقه لازم می‌آید.

اثبات نبوت عامه با تمسک به مقتضیات فطرت نیز از نوآوری‌های شاه‌آبادی است و در منابع فلسفی و کلامی متقدم، اثری از آن یافت نمی‌شود؛ در عین اینکه استدلال مذکور، در رهیافت عقلانی، نتیجه‌بخش بوده و خللی در آن مشاهده نمی‌شود.

۱. ۵. اثبات امامت عامه

حکیم شاه‌آبادی پس از اثبات لزوم وجود فطرت کاشفه یا نبیّ و پیامبر از طریق فطرت، می‌گوید: از بیان ما استنتاج می‌شود که اولین فرد از بشر و نخستین فطرت انسانی باید کاشف باشد و به تعبیر کلامی، باید لزوماً پیامبر و آگاه به جزئیات احکام دینی باشد. وی سپس با استناد به اینکه فطرت انسان در هر زمانی عاشق رسیدن به کمال مطلق است و اقتضائات سه‌گانهٔ مزبور را دارد، نتیجه می‌گیرد که فطرت کاشفه نیز باید همواره در میان مردم وجود داشته باشد تا فطرت عاشقه در وقت نیاز به او رجوع کند (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰ب: ۴۱).

این بیان شاه‌آبادی لزوم ادامهٔ سلسلهٔ نبوت و امامت را در تمام ادوار و اعصار نتیجه می‌دهد؛ آموزه‌ای کاملاً شیعی که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام بدان‌ها تأکید شده است. روایاتی با این مضمون که «اگر حجت خدا روی زمین نباشد زمین اهلش را فرو خواهد برد».[۲] یا «اگر فقط دو نفر روی زمین باشند حتماً یکی از آن‌ها امام و حجت خداست»[۳] بازتاب همین مطلب است.

اثبات امامت عامه با تمسک به فطریات نیز از نوآوری‌های شاه‌آبادی است و نشان می‌دهد که کارکردهای نظریهٔ فطرت در منظومهٔ معرفتی او، بیش از آن چیزی است که تصور می‌شود.

۱. ۶. اثبات معاد

شاه‌آبادی در مواضعی به اثبات معاد از طریق فطرت پرداخته است. وی با تمسّک به چند گرایش فطری در وجود انسان و ضمیمه ساختن عصمت فطرت از خطا، وجود عالمی غیر از عالم ماده که گنجایش تحقق و برآورده ساختن این گرایش‌ها و نیازهای فطری را دارد، استنتاج کرده است.

انگارهٔ خطاناپذیری و عصمت فطرت، نقش مهمی در اندیشهٔ شاه‌آبادی بازی می‌کند. چنان‌که پیش‌تر، وی در مقام اثبات واجب نیز در برخی براهین به این انگاره تمسک جسته است. بدیهی

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

است ملاحظه‌ای که بر انگارهٔ خطاناپذیری فطرت در مبحث اثبات مبدأ مطرح گردید، در باب اثبات معاد وارد نیست؛ زیرا چنان‌که گفتیم، خطاناپذیری فطرت بر اصل حکمت خداوند استوار است. ازآنجاکه مباحث معاد، به‌طور طبیعی پس از اثبات مبدأ و صفات کمالی او – و ازجمله حکمت او - قرار دارد، تمسک به انگارهٔ مزبور در مقام اثبات معاد، مبتلی به اشکال دوری بودن استدلال نیست. ولی در مقام اثبات مبدأ، چنان‌که پیش‌تر آمد، این اشکال وارد است.

در هر روی، گرایش‌های فطری که شاه‌آبادی برای اثبات معاد، بدان‌ها تمسک جسته است عبارتند از:

۱. ۶. ۱. عشق به حریّت و آزادی

حریت و آزادی در ادبیات شاه‌آبادی به معنی آزادی در تنفیذ اراده و مشیّت است. از نظر او هر انسانی بالفطره عاشق آن است که اراده و مشیّتش نافذ و مُمضی باشد و دوست دارد هر چه را می‌خواهد با هر وسیله‌ای که اراده می‌کند و به هر کیفیتی که مشیت او بدان تعلق گرفته باشد، حاصل گردد. ازسوی‌دیگر، عالم ماده ظرفیت تحقق چنین نفوذ اراده‌ای را ندارد و چه‌بسا از بسیاری خواسته‌های انسان سرمی‌پیچد و فرمانِ او را نمی‌برد. این گرایش فطری در طول زندگی انسان دچار هیچ‌گونه فتور و سستی نمی‌شود و هیچ‌گاه رو به افول نمی‌گذارد. ازآنجاکه فطرت انسان معصوم از خطاست پس باید عالمی وجود داشته باشد که معشوق انسان (نفوذ اراده و مشیت او) در آنجا ظهور یابد (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰ب: ۲۶۳؛ نیز، ۱۳۸۰: ۱۴۴).

۱. ۶. ۲. عشق به راحت یا فطرت راحت‌طلبی

شاه‌آبادی مراد خود از فطرت عشق به راحت را گرایش فطری به لذتی که از هرگونه خستگی و آزردگی خالی است، معرفی می‌کند. تمام لذاتی که انسان در این جهان تجربه می‌کند، به‌نحوی با آزردگی و رنج همراه است. این آزردگی و رنج، گاه پیش از لذت عارض بر شخص ملتذّ می‌شود، و گاهی پس از آن، و گاه مقارن آن. ازطرفی عشق انسان به لذت مطلق، به سستی و فتور نمی‌گراید و همواره در وجود انسان موج می‌زند. بنابراین به حکم عصمت فطرت از خطا، عالم دیگری وجود دارد که در آنجا این خواستهٔ فطری محقق خواهد شد (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰ب، ۲۶۵ـ ۲۶۴؛ نیز، ۱۳۸۰، ۱۴۴).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

۱. ۶. ۳. فطرت عشق لقا و بقا

شاه‌آبادی این دو عنوان را با هم آورده و به اثبات معاد از طریق آن پرداخته است. وی می‌گوید: انسان عاشق بقا و جاودانگی و دیدار روی محبوب است. پیش‌تر آمد که انسان بالفطره عاشق کمال مطلق است و این عشق از صفات ذات الاضافه است و وجود معشوق را ایجاب می‌نماید. شاه‌آبادی گویا در اینجا می‌خواهد بگوید که انسان افزون‌بر عشق به کمال مطلق، به‌طور فطری عشق به لقای او را نیز در سر دارد و می‌خواهد به دیدار او نائل آید. عشق به بقا و لقا هرگز فتور و سستی ندارد و همواره در انسان زنده است. ازسوی‌دیگر یقین داریم که وجود دنیایی و مُلکیِ انسان، جاودان نیست و پایان می‌پذیرد. بنابراین عصمت فطرت اقتضا می‌کند که عالم دیگری وجود داشته باشد که دچار دثور نمی‌شود و در آنجا انسان با معشوق خویش مواجهه و ملاقات خواهد داشت (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰ب: ۲۶۲).

تمسک به فطرت عشق به جاودانگی برای اثبات معاد، پیش از شاه‌آبادی نیز در سنت فلسفی اسلامی سابقه دارد؛ چنان‌که ملاصدرا در دو موضع بدان استناد جسته و از طریق آن به اثبات معاد پرداخته است (رک: ملاصدرا، ۱۴۲۳: ۹، ۲۱۰ـ۲۰۹؛ نیز ۱۳۵۴: ۴۵۶). ولی دیگر طرقی که حکیم شاه‌آبادی برای اثبات معاد از طریق استناد به فطریات پیموده است، نوآوری‌های خود اوست و سابقه‌ای برای آن نیافته‌ایم.

نظر شارحان شاه‌آبادی و نقد آن

برخی شارحان این کلام شاه‌آبادی را در مقام اثبات وجود خداوند تلقی کرده و آن را از براهین اثبات مبداء دانسته‌اند (شاه‌آبادی،۲۶۰:۱۳۶۰؛ شاه‌آبادی، ۱۳۸۷: ۵۳۹؛ فاضل گلپایگانی، ۱۳۸۶: ۱۱۸). ولی چنان‌که ملاحظه می‌شود، عمود کلام در سخن حکیم شاه‌آبادی عشق فطری به بقا و جاودانگی و دیدار روی محبوب است که اقتضای وجود عالمی غیر از جهان کنونی را دارد. بلکه کلام شاه‌آبادی در مقام نتیجه‌گیری از برهان، در این معنی صراحت دارد.[۴] ازسوی‌دیگر شاه‌آبادی پس از این کلام خود، از عشق فطری به نیکنامی نام می‌برد و آن را از ادلهٔ بقای نفس پس از مرگ می‌شمارد، سپس به برهان عشق فطری به حریت و راحت می‌پردازد. این نیز قرینهٔ دیگری است بر اینکه وی با بیان عشق بقا و لقا درصدد اثبات معاد است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

ازسوی‌دیگر وی در موضعی دیگر در مقام بیان خلود نفس و فنا نشدن آن پس از مرگ بدن، به همین دلیل (عشق بقا و لقا) استناد می‌کند و خواننده را به کتاب *الانسان والفطرة* ارجاع می‌دهد (شاه‌آبادی، محمدعلی، ۱۳۶۰الف: ۳۱- ۳۰).

۱. ۶. ۴. عشق به نیکنامی

از دیگر براهین حکیم شاه‌آبادی بر اثبات بقای نفس و وجود عالم پس از مرگ، عشق فطری به نیکنامی یا «حبّ صیت الخیر» است. شاه‌آبادی می‌گوید: حتی انسان‌های طبیعی و مادی و ملحد که معتقدند انسان با مرگ نیست و نابود می‌شود، دوست دارند که پس از مرگ از آنان به نیکی یاد گردد و نامشان به نیکی برده شود. این عشق فطری نشان می‌دهد که آثار نیکنامیِ انسان حتی پس از مرگ او، به او می‌رسد و انسان پس از مرگ از آن آگاه می‌شود؛ زیرا اگر نیکنامی‌اش به او واصل نشود و از آن آگاه نگردد هیچ‌گاه به نیکنامیِ پس از مرگ، عشق نمی‌ورزید. پر واضح است که آگاه شدن، متفرع بر وجود نفس پس از مرگ بدن است (شاه‌آبادی، محمدعلی، ۱۳۶۰ب: ۲۶۳- ۲۶۲).

بدین‌سان شاه‌آبادی می‌کوشد تا تمام اصول اعتقادی مذهب شیعه را از طریق فطرت مدلّل سازد و راه جدیدی برای اثبات این آموزه‌ها بگشاید. وی در این میان از اصل عدل، سخن صریحی به میان نمی‌آورد. دلیل آن احتمالاً آن است که برخی براهین فطری که وی بر اثبات مبدأ اقامه کرد - همچون برهان عشق به کمال مطلق - بر اتصاف او به جمیع صفات کمالیه و ازجمله عدل، دلالت دارد. بنابراین نیازی به اقامهٔ برهان مجزّا بر اثبات این اصل اعتقادی با تمسک به مقتضیات فطرت، نبوده است.

۱. ۷. نفس‌شناسی

شاه‌آبادی در موضعی درصدد اثبات تجرّد نفس از طریق رجوع به فطرت برمی‌آید و از پنج طریق این مدّعا را اثبات می‌کند. وی متذکر می‌شود که این انگاره، نقش تربیتیِ کلیدی در رهایی از بند طبیعت دارد.

۱. رجوع به فطرت عالمه: فطرت دارای ویژگیِ خودآگاهی است. پس از جنس ماده و جسم و طبیعت نیست. زیرا مناط علم، حضور است و ماده و جسم و طبیعت، نسبت به خود حضور ندارند. چرا که هر ذره‌ای از جسم، از ذرهٔ مجاور غایب است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

۲. رجوع به فطرت عاشقه: انسان عاشق خود و کمالات خود، و به‌تعبیر دیگر، «خودخواه» است. حتی کسی که خودکشی می‌کند به‌خاطر خودخواهی این عمل را انجام می‌دهد؛ چرا که تصور می‌کند اگر خود را بکشد برای او بهتر است. حال آنکه جسم وماده و طبیعت عشق به خود ندارند.

۳. رجوع به فطرت کاشفه: انسان پیش از شروع در عمل فکر می کند، مطالبی را کشف می‌نماید و سپس به جلب منفعت و دفع ضرر می‌پردازد. او به‌خاطر همین خصیصه (کشف) حاضر نیست زیر بار نظر شخص دیگر برود و محال است او را مجبور به قبول نظر دیگران نمود؛ مگر آن‌گاه که خودش حکم نماید که باید پیرو کسی باشد. حال آنکه در عالم خلق و ماده، کشف نیست.

۴. رجوع به فطرت حبّ راحت: همهٔ اهل عالم آن‌قدر عاشق راحتی هستند که برای دستیابی به آن خود را به زحمت می‌اندازند؛ حال آنکه در عالم خلق، عشق به راحت نیست. زیرا ملاک آن، ادراک است و در عالم خلق، ادراک نیست.

۵. فطرت آزادی‌خواهی: هر کس دوست دارد اراده‌اش را تمشیه نماید و آن را نفوذ دهد. در عالم خلق، چنین چیزی وجود ندارد. پس نفس از عالم خلق نیست (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰ب: ۱۰ـ۷).

چنان‌که شاه‌آبادی خود اشاره می‌کند این پنج طریق همگی به‌نوعی به ویژگی علم و ادراک رجوع می‌کند و چون عالم خلق و طبیعت، علم و ادراک ندارد، هیچ‌یک از این پنج امر در آن یافت نمی‌شود. حاصل آنکه نفس و فطرت انسان که دارای این پنج خصیصه است از عالم خلق و طبیعت نیست و موطن او عالم امر و مجردات است.

۱. ۸. رجوع به فطرت، راهکاری برای خودسازی

شاه‌آبادی افزون‌بر نظریه‌پردازی در حوزه‌های مربوط به عقل نظری براساس رجوع به فطرت، برخی راهکارهای عملی برای خودسازی و سلوک را نیز بر همین مبنا سامان داده است. وی پنج امر را به تفصیل طرح می‌کند و نشان می‌دهد که هر یک، چگونه در مسیر ترک اعمال قبیح و انجام اعمال صالح به انسان کمک می‌کند؛ این پنج امر عبارتند از:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

۱. احترام شخص حاضر فطری است. انسان نسبت به شخص حاضر به‌طور فطری، احترام قائل است، حتی اگر شخص حاضر طفل باشد. به خاطر همین است که حتی اگر طفل، قبح فعلی را درک نکند انسان در حضور او مرتکب فعل قبیح نمی‌شود. چرا که صورت فعل قبیح در ذهن او می‌ماند و پس از بزرگ‌سالی قبح آن را درک خواهد کرد. همچنین اگر شخص حاضر، دشمن انسان باشد نسبت به او احترامی را قائل است. ازاین‌رو خداوند شخص گنهکاری که حضور حضرتش را نادیده گرفته و حرمت او را نگه نداشته است، به فطرتش مؤاخذه خواهد کرد و خواهد گفت که آیا حاضر به حکم فطرت تو احترام نداشت؟ یا آنکه من از این قانون مستثنی بودم؟ (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۲۹).

۲. احترام مُنعم فطری است؛ این قانون شامل حیوانات نیز هست. به‌گونه‌ای که حتی حیوانات چموش نسبت به مُنعِم خود، رام و متواضع‌اند. بنابراین اگر انسان منعم خویش (خداوند) را پاس ندارد و او را محترم نشمارد ازسوی او مؤاخذه خواهد شد که آیا من منعم نبودم؟ یا احترام من لازم نبود؟ یا آنکه تو فطرت احترام به منعم را نداشتی؟ (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۳۰).

۳. احترام مقتدر فطری است. این نیز امری است که حتی در حیوانات محسوس است. خداوند از این جهت نیز انسان را مورد بازخواست قرار خواهد داد که آیا من مقتدر نبودم؟ یا مقتدر در فطرت تو احترام نداشت؟ یا من از این قانون مستثنی بودم؟ (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۳۰).

۴. احترام کامل فطری است. پس اگر خداوند انسان را به مانند آنچه ذکر شد مؤاخذه کند، چه پاسخی خواهد داشت؟(شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۳۰).

۵. احترام به محبوب فطری است و راه احتجاج بر انسان از این حیث نیز باز است (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۳۰).

بدین‌سان شاه‌آبادی رجوع به فطرت را وسیله‌ای برای خودسازی و سلوک عملی قرار می‌دهد و نظام معرفتی نظری و عملیِ خود را براساس فطرت تکمیل می‌کند.

۲. راز توفیق شاه‌آبادی در این نوآوری‌ها

مسئلهٔ مهم در مطالعهٔ نظریهٔ فطرت از دیدگاه حکیم شاه‌آبادی، راز ظهور این نوآوری‌ها در آثار اوست. توفیق شاه‌آبادی در ارائه تحلیلی جامع از رابطهٔ فطرت و دین را می‌توان مرهون جامعیت او

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

نسبت به علوم اسلامی دانست. وی فقیهی صاحب فتوی، حکیمی صاحب نظر و عارفی تمام عیار است، بر آیات و مفاهیم قرآن تسلّط دارد و در یک کلام جامع معقول و منقول است. او به آموزه-های کتاب و سنت بسیار اهمیت می‌دهد. هم از این روست که تأملاتش پیرامون فطرت به صورت فزاینده‌ای عمق می‌یابد و نظریهٔ فطرت در آثارش، به صورت جهشی، نردبان رشد و بالندگی را طی می‌کند. چنان‌که ملاحظه کردیم، حکیم شاه آبادی تلاش کرده است که براهین ابداعی خود را ملهَم از آیات قرآنی وانمود کند. وی در طلیعهٔ هر یک از این براهین، آیه‌ای را به عنوان الهام بخش برهان به اندیشه‌اش ارائه کرده است.

نتیجه:

حکیم شاه‌آبادی را باید نقطهٔ عطفی در سیر تطورات تاریخی نظریهٔ فطرت به‌حساب آورد. وی برای اثبات اصول اعتقادات، به مقتضیات فطرت تمسک کرده است. شاه‌آبادی با استناد به هفت امر فطری، و مجموعاً در قالب ده برهان، به اثبات واجب پرداخته است. هرچند برخی از براهین او محل تأمل و نقد است؛ لیکن سامان دادن این تعداد از براهین با تمسک به مقتضیات فطرت به صورت ابتکاری و ابداعی، نوعی شاهکار فلسفی محسوب می‌شود. شاه‌آبادی همچنین، به اثبات برخی احکام واجب ازجمله نفی ماهیت، جسمانیت و مکان‌مندی از طریق استناد به مقتضیات فطری پرداخته که در سنت فلسفی و کلامی بی‌سابقه است.

وی از دو طریق، با استناد به فطرت، به اثبات نبوّت و امامت عامّه می‌پردازد که آن‌هم از نوآوری‌های اوست.

در میان طرقی که حکیم شاه‌آبادی برای اثبات معاد با تمسک به گرایش‌های فطری ارائه کرده، تنها استناد به فطرت عشق به بقا است که در سنت فلسفی سابقه دارد؛ چنان‌که آمد، ملاصدرا با تمسک به همین مطلب به اثبات معاد پرداخته است. سه طریق دیگر که بر فطرت آزادی‌طلبی، راحت‌طلبی و عشق به نیکنامی استوار است، از ابداعات شاه‌آبادی است. به‌علاوه وی مجموعهٔ معارف دین را که تحت سه اصل معرفت، عبودیت و معدلت می‌گنجد، فطری قلمداد می‌کند و بدین‌سان تحلیلی نو از فطری بودن دین ارائه می‌نماید.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

شاه‌آبادی پای نظریهٔ فطرت را به مباحث نفس‌شناسی و حکمت عملی نیز گشوده و برای تجرد نفس و ارائهٔ راهکار عملی برای سیر و سلوک، به مقتضیات فطرت تمسک کرده است.

راز توفیق حکیم شاه‌آبادی در این نوآوری‌ها، تأملات عمیق او در آموزه‌های کتاب و سنت است.

مطالعهٔ نظام معرفتی که حکیم شاه‌آبادی براساس فطرت انسانی و مقتضیات آن بنا نهاده است، نشان می‌دهد که وی شایستگی لقب فیلسوف فطرت را دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای آشنایی با آرای ابن‌عربی در زمینهٔ فطرت را بنگرید رک: اکبری، رضا و محمد غفوری‌نژاد، (بهار و تابستان۱۳۸۹)، «فطرت در اندیشه ابن‌عربی و ارتباط آن با اعتقاد به وجود خداوند»، *پژوهشنامهٔ عرفان*، ش۲، ص۴۲- ۲۳.

۲. امام باقر(ع): «لو بقیت الارض یوماً واحداً بلا امام منّا لساخت الارض بأهلها ...» (طبری، ۱۳۸۳، ج۱: ۲۳۱).

۳. امام صادق(ع): «لو لم یبق فی الارض الّا اثنان، لکان احدهما الحجّه» (کلینی، ۱۳۶۵، ج۱: ۱۷۹).

۴. عین عبارت شاه‌آبادی چنین است: «یدل علیه عشق اللقاء و البقاء مع القطع بعدم البقاء مثل هذا البقاء الملکی والحیاة الدنیاوی، مع عدم فتور العشق والکذایی؛ فإنه بحکم الفطرة المعصومة ینکشف أن هناک عالماً غیر داثر و تلاقی معشوقک فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر؛ کما انّ عشق صیت الخیر... یدعوه إلی البقاء» (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰ب، ۲۶۳- ۲۶۲) .

کتاب‌نامه:

- قرآن کریم
- اکبری، رضا و محمد غفوری‌نژاد. (بهار و تابستان ۱۳۸۹)، «فطرت در اندیشه ابن‌عربی و ارتباط آن با اعتقاد به وجود خداوند»، *پژوهشنامه عرفان*، ش۲، ص۴۲- ۲۳.
- شاه‌آبادی، محمد. (۱۳۶۰)، *ترجمه و شرح رشحات البحار* در: شاه‌آبادی، محمدعلی، *رشحات البحار*، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

- شاه آبادی، محمدعلی. (۱۳۶۰الف)، *الانسان و الرجعه* در: *رشحات البحار*، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- ـــــــــــــــ . (۱۳۶۰ب)، *الانسان و الفطره* در: *رشحات البحار*، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- ـــــــــــــــ . (۱۳۸۰)، *شذرات المعارف*، تصحیح و تحقیق بنیاد علوم و معارف اسلامی، تهران: ستاد بزرگداشت مقام عرفان و شهادت.
- ـــــــــــــــ . (۱۳۸۶)، *رشحات البحار*، تصحیح، تحقیق و ترجمه زاهد ویسی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شاه‌آبادی، نورالله. (۱۳۸۷)، *شرح رشحات البحار*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۳ق)، *دلائل الامامه*، قم:دار الذخائر للمطبوعات.
- غفوری‌نژاد، محمد، و احمد بهشتی. (تابستان ۱۳۸۹ الف)، *آیه میثاق و نظریه خداشناسی فطری؛ رهیافت تاریخی*، اندیشهٔ نوین دینی، ش۲۱، ص ۳۲- ۹
- غفوری‌نژاد، محمد. (۱۳۸۹ب)، *تطور تاریخی نظریهٔ فطرت در فلسفه و عرفان اسلامی*، پایان نامهٔ دورهٔ دکتری به راهنمایی دکتر احمد بهشتی و دکتر احد فرامرز قراملکی، دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران.
- ـــــــــــــــ . (پاییز ۱۳۸۸)، «آیهٔ فطرت و نظریهٔ توحید و دین فطری؛ رهیافت تاریخی»، *نقد و نظر*، سال چهاردهم، ش۳.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- فاضل گلپایگانی، محمدحسن. (۱۳۸۷)، *شرح رشحات، دروس معرفتی عارف حکیم میرزا محمدعلی آبادی*، گردآوری حیدر تهرانی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.
- ملا صدرا، صدرالدین محمد شیرازی. (۱۳۵۴)، *المبدأ و المعاد*، تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ـــــــــــــــ . (۱۴۲۳ق)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]